



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نقدی بر کتاب فن ترجمه

کامبود منابع و آثار در زمینه فن ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس یکی از صدها مشکلی است که از دیرباز گریبانگیر رشته زبان و ادبیات عرب در ایران بوده است. خوشبختانه در چند سال اخیر کتابهایی در این زمینه تألیف شده که تا اندازه‌ای انتظارات دانشجویان را برآورده ساخته و از بار مشکلات آنان کاسته است. اما هنوز هم جای خالی کتابهایی غنی تر و علمی تر در این زمینه به خوبی احساس می‌شود. کتاب فن ترجمه تألیف یحیی معروف یکی از این کتابهاست که علی‌رغم برخی ویژگیها و امتیازات دارای نارساییها و ضعفهایی است که نگارنده در این نوشتار ضمن قدردانی از مؤلف محترم و تلاش مسئولان سازمان سمت، آنها را یادآور می‌شود تا چنانچه مورد قبول قرار گیرد در

چاپهای بعدی به اصلاح آن اقدام نمایند.

۱- در مقدمه کتاب (ص ۲-۳) مؤلف محترم یادآور شده‌اند که «در تمرینات و مثالهای کتاب سعی شده از لغات و اصطلاحات جدید و کاربردی استفاده شود تا علاوه بر آموزش دروس، مجموعه ارزشمندی از لغات و اصطلاحات روز به حافظه سپرده شود». برخلاف این گفته مؤلف، بسیاری از عبارتها به خصوص مثالها و تمرینهایی که برای ترجمه از فارسی به عربی برگزیده شده‌اند، نه تنها جدید و کاربردی نیستند، که گاه در قالب جملاتی مهجور و ناآشنا و با اندکی کم‌ذوقی گزینش شده‌اند. مانند عبارتهای زیر: زنی را دیدم که بلغور پاک می‌کرد (صفحه ۲۰۶، مثال برای جمله وصفی). - خانم بامیه خشک را در آب خیس



کتابخانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تالار معارف و آرازان



مؤلف محترم با مراجعه به هریک از آثار ادبی فارسی می‌توانست صدها و هزاران جمله و عبارت زیبا را متناسب با موضوع درس و تمرین انتخاب نماید که درخور یک کتاب دانشگاهی باشد. عبارتهایی از این قبیل که غالباً از لحاظ نثر فارسی هم اشکال دارد، در سرتاسر کتاب به چشم می‌خورد. مادر اینجا به چند نمونه دیگر اشاره می‌کنیم:

- باید استفراغ بکند (صفحه ۱۹۸ برای ترجمه به عربی)
- آیا او را به عطسه انداختی؟ خیر (صفحه ۲۷۴). آیا او را قلقلک (غلغلک) داد؟ خیر (صفحه ۲۷۴). گاو نعره می‌کشیده است (صفحه ۱۸۴). شاید گاو نعره بکشد (صفحه ۱۹۸). شیر قطعاً (به طور قطع) خواهد غریب (صفحه ۲۷۲). آب انگور را سرکه کن (صفحه

می‌کرد (صفحه ۱۷۴، مثال برای ماضی استمراری). آشپز دارد پیه را آب می‌کند (تمرین برای ترجمه صفحه ۲۰۰). سگ له له می‌زده است (صفحه ۱۸۴). شتر غده دار شد (صفحه ۲۱۶). حال آنکه

۲۰۴) - آب داشت شرشر می کرد (صفحه ۱۹۱) - می خواهم که فرمان اتومبیل را بیچانم (صفحه ۱۹۶) - داشتند سنگها رانوک تیز می کردند (صفحه ۱۹۰).

- داشتیم آخرین میخها را می کوبیدیم که مانع ما شد (صفحه ۱۹۰) - مادرش را در حالیکه در کوره درد گذاخته شده بود، بوسید (صفحه ۲۵۴) - او را عزل کرد در حالیکه غرولند (غر و غر) می کرد (صفحه ۲۵۴) - با وسیله تیزی بر سرم زد به طوری «که» متوجه نشدم چه بود. به هر حال منجر به ۱۸ بخیه شد. با وجود آن به یکی از آن دو چسبیدم و او را گرفتم و با بدن اولی خودم را از ضربات دومی حفظ کردم (صفحه ۱۵۰) - مؤلف محترم عبارت اخیر را مثال برای ترجمه «که» در فارسی آورده اند.

۲ - در صفحه ۷ در تعریف اصطلاحی ترجمه آمده است: «برگرداندن کلمات و عبارات یک زبان به زبان دیگر». حال آنکه (در صفحه ۵) در تعریف لغوی ترجمه نیز همین عبارت عیناً تکرار شده است. با این حال چه تفاوتی میان تعریف لغوی و اصطلاحی ترجمه وجود دارد؟

- در صفحه ۷ آمده است: «می توان معانی اصطلاحی ترجمه را منحصر به سه بخش دانست (!) ۱- برگرداندن... ۲- تفسیر کلام ۳- شرح حال و سیرت اشخاص». اینکه ترجمه به معنای تفسیر کلام و شرح حال اشخاص نیز آمده ارتباطی به تعریف اصطلاحی ترجمه ندارد و بحث لغوی است.

- در صفحه ۱۲ آمده است: «روش یوحنا... بدین صورت بود که به جای کلمات مفردیونانی کلمات مفرد عربی قرار می دادند». ظاهراً کلمه «مفردات» در متن عربی «کلمات مفرد» ترجمه شده است! در حالی که مفردات یعنی کلمات و واژگان نه کلمات مفرد.

- در صفحه ۲۵ برای عبارت نامفهوم: «... ترجمه ابیات فوق و لو ترجمه شعری می تواند جایگزین اصل باشد!؟» در حاشیه چنین ارجاع داده شده است: «به نقل از معروف، یحیی، کندوکاوی در صرف و نحو...». اولاً این ارجاع زاید است چون مطلب نیازی به ارجاع ندارد.

ثانیاً مؤلف در دو صفحه متوالی (۲۴ و ۲۵) بی جهت و بدون اینکه نیازی باشد به نوشته های خود ارجاع داده که هیچ یک به موضوع ربطی ندارد، و این کار از لحاظ علمی چندان پسندیده نیست.

۳ - متأسفانه هیچ گونه هماهنگی و تناسبی میان گزینش تمرینها نیست، مثلاً در صفحه ۲۷۴-۲۷۵ که تقریباً صفحات پایانی کتاب است، به تمرینهای ساده ای از این قبیل برمی خوریم: «به دانشگاه نرفتی؟ به دانشگاه نمی روی؟ آیا بلخند می زنی؟ احساس درد می کنی؟». حال آنکه در نخستین تمرینها (تمرین ۶ کتاب ص ۱۳۰) از دانشجویان خواسته شده تا ابیاتی (۱۱ بیت) از این قبیل را به عربی ترجمه کنند:

ای که خلقان راتو خر می خوانده ای

این زمان چون خر بر آن یخ مانده ای
از سوی دیگر خود مؤلف در مقدمه کتاب (صفحه ۲) گفته اند: «گاه بدون آموزش اولیه ترجمه، از دانشجویان خواسته می شود جملاتی را از فارسی به عربی یا برعکس ترجمه کنند. این روش

اغلب موجب یأس و نومیدی دانشجویان از ترجمه خویش می گردد... حال باید از مؤلف محترم پرسید، شما که روش ترجمه شعر و به ویژه این گونه ابیات دشوار را هنوز آموزش نداده اید، چگونه از دانشجویان انتظار دارید، از عهده ترجمه آن برآیند؟ آیا این کار موجب یأس و نومیدی دانشجویان نمی شود؟
۴- اغلب عبارتهایی که مؤلف محترم در متن کتاب و یا پاسخ تمرینها ترجمه کرده اند تحت اللفظی، اشتباه و یادست کم از زبان معیار فارسی به دور است. به عنوان مثال به چند نمونه اشاره می کنیم:

...أهيج اليهود حین أهاجم اليهودية... وقتی به یهودیت حمله می کنم آنها را برافروخته و خشمگین می کنم (صفحه ۵۳). ترجمه پیشنهادی: وقتی به یهودیت حمله می کنم، یهودیان را برآشفته می سازم.

- انجب سعید طفلاً: سعید صاحب طفل نجیبی شد (طفل نجیبی به دنیا آورد) صفحه ۷۲، ترجمه پیشنهادی: سعید صاحب فرزند پسر شد.

- اشتاق الی تناول الفطور مع افراد الأسرة: به ناشتا خوردن با افراد خانواده اشتیاق دارم. (صفحه ۱۴۸)

ترجمه پیشنهادی: ما یلم با افراد خانواده صبحانه بخورم. یظرون الی الدنيا نظرة خائف: همچون نگاه ترسایان از دنیا به دنیا می نگرند. (صفحه ۱۳۹)

ترجمه پیشنهادی: از روی ترس و بیم به دنیا می نگرند انا اکثر منک مالا: من از نظر ثروت از تو بیشترم. (صفحه ۱۳۴)

ترجمه پیشنهادی: من از تو ثروتمندترم. - یصفق تصفیق الاعجاب: مانند کسی که شگفت زده شده کف می زند. (صفحه ۱۴۰)

ترجمه پیشنهادی: باشگفتی کف می زند. - سیح الطفل مثلما یسیح أبوه: کودک آن چنان که (آن طور که) پدرش شنای کند، شنا کرد. (صفحه ۱۴۶)

ترجمه پیشنهادی: کودک مانند پدرش شنا کرد. - بعشرتک الکرام تعد منهنم: با معاشرت کردنت با بزرگان، از آنان محسوب می شوی. (صفحه ۱۵۴)

ترجمه پیشنهادی: چون با بزرگان در آمیزی، از آنان بشمار آیی.

- در این سه قصیده تقریباً خصوصیات رثا جمع شده است: قد اجتمع فی هذه القوائد الثلاث خصائص الرثاء (صفحه ۱۷۹). توضیح اینکه (قد) با فعل ماضی معنای تأکید دارد و نه تقلیل. بنا بر این ترجمه پیشنهادی چنین است: به طور قطع در این ۳ قصیده ویژگیهای رثا جمع شده است (و نه تقریباً).

- داشتیم نهار می خوردم که علی وارد شد: كنت فی حالة تناول الغداء عندما دخل علی. (صفحه ۱۸۹)

ترجمه پیشنهادی: كنت اتعدي وقد دخل علی. - أمسی الطلاب خائفین: دانشجویان در خلال شب ترسان شدند. (صفحه ۲۳۳)

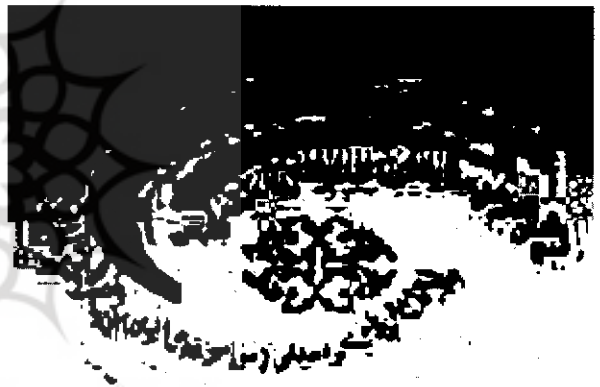
ترجمه پیشنهادی: دانشجویان بیمناک شدند. - قواعد اللغة لم تعد تحطی بالعبارة الکافیة فی ذلك العصر: قواعد زبان از توجه و عنایت کافی در آن دوره برخوردار نمی شد. (صفحه ۲۳۵)

ترجمه پیشنهادی: قواعد زبان در آن دوره دیگر از توجه کافی برخوردار نبود.

لازم به توضیح است که هرگاه فعل «عاد» به شکل منفی قبل از یک فعل مضارع بیاید معنی «دیگر نه...» می دهد، نه ماضی استمراری؛ مانند: لم یعدْ یذهب: دیگر نمی رود. جای تعجب است که مؤلف محترم در بحث ماضی استمراری، عاد با شکل منفی و فعل مضارع را به اشتباه معادل ماضی استمراری دانسته اند و ترجمه آن را به دانشجویان به شکل ماضی استمراری توصیه کرده اند. (صفحه ۱۷۵) کتاب رانمی خواند: لم یعدْ یقرأ الكتاب. ترجمه پیشنهادی: او دیگر کتاب نمی خواند. لم یعدْ یتحملُ الاوجاع: دردها را تحمل نمی کرد (صفحه ۱۷۵).

ترجمه پیشنهادی: او دیگر تحمل درد را ندارد (برای موارد دیگر نک: تمرین ۳ صفحه ۱۷۷؛ شماره های ۱۵، ۲۱، ۲۲، ۲۳ و پاسخ آنها در صفحه ۲۴۹).
اولئک النساء قریباتُ اُمّه: آن زنان از نزدیکان مادر اوست (صفحه ۲۸۰).

ترجمه پیشنهادی: آن زنان خویشاوندان مادرش هستند.
أما الجامعُ الذی کان فی جمیع شبه جزیرة العرب یجمعُ بین افراد القبيلة فکان البر والصدقة: اما آن چیزی (جامع مشترک) که



در سراسر شبه جزیره عربی افراد قبيله را در خود جمع می کرد، نیکی و صداقت بود. (صفحه ۲۸۴)

ترجمه پیشنهادی: اما آنچه در سراسر شبه جزیره عربستان افراد قبيله را به هم پیوند می داد، نیکی و راستی بود.
- هناک غابات عذراء و جبال و براکین مازالت حتی الیوم تقدفُ حممها التي تسهم فی خصوبة الارض. ترجمه مؤلف: آنجا جنگلهای بکر، کوهها و آتشفشانهایی وجود دارد که از گذشته تاکنون گدازه های خود را که در حاصلخیزی خاک سهیم اند به بیرون پرتاب می کنند (صفحه ۲۸۵).

ترجمه پیشنهادی: جنگلهای دست نخورده، کوهها و آتشفشانهایی فعال که گدازه های آنها باعث حاصلخیزی خاک است، وجود دارند.

فالعاصفة مانفکت تدور حول بیئی و تدور نافخة بابواق الجن والعماریت مَعوكة عویل الکالی، عاویة عواء الذناب... صاحبۀ، ناقمة موكولة. ترجمه مؤلف: «طوفان بی وقفه (پیوسته) پیرامون منزل می چرخید و می چرخید در حالی که در بوقهای جن می دمید و بسان زنان بیجه مرده شیون و فغان سر می داد و همانند

گرگها زوزه می کشید و فریاد می زد...» (صفحه ۲۸۷).

ترجمه پیشنهادی: طوفان همچنان گرد خانه ام می پیچید با صدایی که گویی بانگ شیور شیطین و جنان است یا شیون مادران فرزند مرده، یا زوزه گرگها،... پریها، خشم آلود و غرآن.

۵. بخش اول کتاب که به گفته مؤلف مشتمل بر اصول نظری ترجمه است تماماً مطالبی کلی و دربردارنده تعریفها و نقل قولها و تقسیم بندیهای متعددی است که برگرفته از مقالات و کتابهایی است که درباره ترجمه نوشته شده و درحقیقت جنبه آموزشی چندانی ندارد و کمکی به حل مشکلات دانشجویان در زمینه ترجمه نمی کند. برای دانشجویی که هنوز از ترجمه ابتدایی ترین جمله ها عاجز است، دانستن نظریات زبان شناسان و صاحب نظران غربی از قبیل فلیکس دوما و مویترهايت (صفحه ۱۹، ۴۵) و نیومارک (صفحه ۳۳) درباره ترجمه چه سودی دارد.

۶. مؤلف محترم در جای جای کتاب به نقد ترجمه های مترجمان پرداخته اند که البته بیشتر نقدهایی است که از مقالات جراید برگرفته اند و اغلب آنها نقدهایی بی اساسند. این نقدها حتی اگر درست و به حق هم باشد، شایسته نیست که در یک کتاب درسی دانشگاهی ذکر شود. به خصوص که بیشتر نقدها مربوط به ترجمه قرآن است و می دانیم که ترجمه قرآن بدون در نظر گرفتن تفاسیر و تنها با تکیه بر الفاظ کاری خطا است. این کار جز بدنام کردن مترجمان خوشنامی مانند الهی قمشه ای (۳۹، ۴۰) ابوالقاسم پاینده (صفحه ۴۱، ۴۸، ۴۹) میرجلال الدین کزازی، محمدرضا حکیمی (صفحه ۱۱۶)، که سالها در زمینه ترجمه فعالیت داشته و بعضاً خود در ترجمه صاحب سبک اند چه سودی به حال دانشجویان دارد جز اینکه اعتماد آنان را نسبت به کار مترجمان سلب می کند. به عنوان مثال مؤلف محترم در تعریف ترجمه تحت اللفظی گفته اند: ترجمه لفظ به لفظ جملات فارسی یا عربی یکی از مشکلات مترجمان تازه کار است... و این قبیل ترجمه ها از مقبولیت چندانی برخوردار نیست (صفحه ۱۴) آنگاه ترجمه انه اید از میرجلال الدین کزازی را به عنوان نمونه ای از ترجمه تحت اللفظی ذکر کرده اند (صفحه ۱۵). اولاً ترجمه انه اید

ربطی به ترجمه عربی به فارسی ندارد. ثانیاً این گونه قضاوت و داوری درباره کسی که در کار ترجمه سالها تجربه دارد، واقعاً از انصاف به دور است. ضمن اینکه مؤلف خود در بیشتر ترجمه ها چنانکه قبلاً دیدیم و به خصوص در مباحث حال، تمیز و مفعول مطلق به ترجمه تحت اللفظی روی آورده اند. به عنوان مثال در ترجمه تمیز به دانشجویان توصیه کرده اند که از واژگانی مانند: «از نظر»، «از جهت» و «از حیث» استفاده کنند که در این صورت ترجمه ها تحت اللفظی و به دور از زبان معیار فارسی خواهد شد و مثال زده اند: انا اکثرکم اولاد! یعنی: من بیشترین شما از نظر اولاد هستم. و یا: من از نظر اولاد از شما بیشترم (صفحه ۱۳۴) که در فارسی هر دو عبارت غلط است.

ترجمه پیشنهادی: من بیشتر از شما فرزند دارم. انتم شر مکاناً (تمرین صفحه ۱۳۵) مؤلف در حل تمرینها چنین ترجمه کرده اند: شما بدترین از نظر جایگاه هستید (صفحه ۱۶۲).

ترجمه پیشنهادی: شما بدترین جایگاه را دارید. مؤلف در ترجمه عبارت: هو أجمل الرجال وجهاً و اعدبهم حدیثاً و اجمعهم لافضل الصفات (صفحه ۱۳۵) سه بار کلمه «از نظر» را تکرار

که عنوان کتاب است، ندارد. ثانیاً، آیا اصطلاح (تورگ زد) تنها برای غذا خوردن به کار می‌رود؟ و فقط مخصوص کارمندان بیمارستان است و دیگران به کار نمی‌برند و یا (شارژ شد به معنای تقویت شد) فقط مخصوص باتری سازان است؟!

- «پرهیز از سره‌نویسی و عربی‌زدایی. نکته مهم دیگر در ترجمه آن است که مترجم به فکر پالاییدن زبان فارسی از واژه‌های رایج عربی و جایگزینی آن با فارسی سره نباشد.» (صفحه ۵۹) این گفته بسیار غیرعلمی است. برعکس وظیفه مترجم معادل‌یابی دقیق و یافتن واژگان سره و اصیل در زبان مقصد است. اگر مترجم توانایی آن را داشته باشد که برای واژگان عربی معادلی دقیق در فارسی بیابد چه لزومی دارد که عیناً واژه‌های عربی را به کار برد. در ادامه این بحث آمده است: «... در مقابل این گروه جماعتی قرار دارند که در استعمال واژگان عربی به قدری افراط کرده‌اند که زبان فارسی را با استفاده نابجا از ساختار عربی به ابتذال کشانده‌اند» (صفحه ۵۹ - ۶۰). یکی از نمونه‌هایی که مؤلف برای این ادعا ذکر کرده‌اند، واژه (کفاش) است. اولاً مگر کلمه کفاش عربی است؟ ثانیاً به کار بردن واژه کفاش به راستی یعنی به ابتذال کشیدن زبان فارسی؟ واژه‌هایی چون کفاش و قصاب و بقال و غیره که در متون فارسی چه قدیم و چه جدید بارها به کار رفته‌اند، عربی نیستند و تنها وزن و قالب عربی دارند و لازم به ذکر است که شیوه واژه‌سازی از راه وام گرفتن اوزان و قالبهای عربی از قدیم‌الایام در زبان فارسی متداول بوده است و پیشینیان برای غنابخشیدن به زبان فارسی در بسیاری موارد از الگوهای عربی استفاده می‌کرده‌اند و امروزه هزاران واژه از این قبیل در زبان فارسی متداول است که اگر قرار باشد زبان فارسی را از این گونه کلمات بزدایم چیزی برای زبان فارسی باقی نخواهد ماند. به علاوه مؤلف محترم در این مبحث برای اثبات ادعای خود زبان انگلیسی و لاتین را مثال زده‌اند: «به عنوان مثال زبان انگلیسی که مأخوذ از زبان انگلوساکسون است هنوز هم مشترکات زیادی با لاتین دارد با اینکه بین زبان لاتین و انگلیسی فاصله بسیار است با این توصیف هنوز هم واژگان لاتین از انگلیسی زوده نشده است.» (صفحه ۵۹) این مثال قدری نابجاست زیرا زبان انگلیسی زیرمجموعه زبان لاتین است. حال آنکه میان زبان فارسی و عربی چنین رابطه‌ای نیست. زبان عربی زیرمجموعه زبانهای سامی است و زبان فارسی شاخه‌ای از زبانهای هند و اروپایی. به عبارت دیگر زبان فارسی با عربی خویشاوندی ندارد.

- «اسمهای تنوین دار فارسی» (صفحه ۱۱۴) جای شگفتی است که مؤلف محترم توجه نکرده‌اند که تنوین مخصوص زبان عربی

کرده‌اند: اوزیاترین مردان از نظر چهره و دلچسب‌ترین شان از نظر سخن گفتن و جامع‌ترین شان از نظر بهترین صفات است (پاسخ تمرین صفحه ۱۶۲) (موارد دیگری از ترجمه‌های تحت‌اللفظی مؤلف را در شماره ۴ ذکر کردیم).

۷- در لابه‌لای کتاب گاه عبارتهایی نامفهوم، شعارگونه و غیرعلمی دیده می‌شود. نمونه‌های زیر از این قبیل‌اند:

- «سنخرانی غالباً به دو صورت اول شخص مفرد یا سوم شخص مفرد ترجمه می‌شود» (صفحه ۳۲). شاید مقصود مؤلف نقل قول مستقیم و غیرمستقیم است.

- «زبان ترجمه نمایشنامه... باید ساده، گویا و قابل اجرا در صحنه تئاتر باشد. زیرا تماشاگر فرصت مراجعه به لغت نامه را ندارد تا در برخورد با واژه مشکل معنای آن را بیابد.» (صفحه ۴۳) مقصود مؤلف روشن نیست. مگر در دیگر متنهای ترجمه شده هر خواننده باید فرهنگ لغتی با خود داشته باشد تا بر اساس آن متن را بفهمد؟

- «اصولاً ترجمه از هر زبان به زبان مادری به مراتب ساده‌تر از ترجمه از زبان مادری به زبان دیگر است. زیرا واژگان زبان مادری به مراتب بیش از واژگان زبان مقصد است.» (صفحه ۵۹) جمله اخیر به راستی نامفهوم و بی‌معناست. شاید مقصود مؤلف این است که مترجمان معمولاً به زبان مادری خود تسلط بیشتری دارند.

- «بدون شک دشوارترین کار مترجمان زبان عربی، به حافظه سپردن اسمهای مؤنث سماعی است.» (صفحه ۱۲۳) آیا واقعاً چنین است، یعنی اگر مترجمی اسمهای مؤنث سماعی را به حافظه سپرد دشوارترین مرحله ترجمه را پشت سر نهاده و مشکلات ترجمه برایش حل شده است؟

- «واژه (فاز) در متون غیر مطبوعاتی به معنای «رستگار شد» است. در حالی که در مطبوعات به معنای «برنده شد» استعمال می‌شود: فاز فوزاً عظیماً... به رستگاری عظیمی دست یافته است... فاز الالاعب بمدالبه ذهبیه: بازیکن برنده مدال طلا شد» (صفحه ۴۱-۴۲). مؤلف محترم توجه نکرده‌اند که در مثال اول (آیه قرآن) «فاز» به تنهایی و بدون حرف اضافه آمده است (به معنای رستگار شد). اما در جمله دوم «فاز» با حرف جر (ب) همراه است: فاز... بمدالبه. پس «فاز» یعنی رستگار شد و فاز ب یعنی برنده شد و کاری به متون مطبوعاتی و غیر مطبوعاتی ندارد.

- «خروج فعل از معنای اصلی. مانند: (تورگ زد) به معنای: غذا خورد، در اصطلاح کارمندان بیمارستان. (فیوزش پرید) به معنای عصبانی شد. در اصطلاح کسانی که با برق سر و کار دارند... (شارژ شد) به معنای تقویت شد در اصطلاح باتری سازان...» (صفحه ۴۴) اولاً این بحث ربطی به اصول نظری و عملی ترجمه

است، و در فارسی وجود ندارد. ایشان کلماتی از قبیل ابدأ، بعدأ، ظاهرأ، باطنأ، عمیقأ، شمالأ، و جنوبأ... را تحت عنوان اسمهای تدوین دار فارسی آورده اند!

۸- بسیاری از مباحث کتاب (حدوداً ۸۰ صفحه) به ترجمه ارتباطی ندارد و بیشتر بحثهای لغوی و یانحوی است، به عنوان مثال: صفحات ۴۹ تا ۵۰؛ و نیز ۷۰ تا ۹۷ و ۱۰۴ تا ۱۳۴ شامل مباحثی است از قبیل کلمات معرب، نقش مناطق جغرافیایی و حکومتها در شیوع واژگان، ماهها و ایام سال، مترادفات، اشتراک لفظی و اهمیت آن، علل پیدایش اشتراک لفظی، اسمهای علم، اعداد و... همه بحثهای لغوی و نحوی اند، در بحث ترجمه اسمها (صفحه ۹۴-۹۵) مؤلف محترم تأکید کرده اند که اسمهایی مانند: ابن عبد ربه و بیت اللحم نباید به «پسر بنده پروردگارش» و «خانه گوشت» ترجمه شوند. لزومی به طرح این مبحث نیست، زیرا کسی که با القیای ترجمه آشنا باشد چنین خطایی از او سر نمی زند. همچنین ترجمه شماره تلفنها (!!) صفحه ۱۱۰ تا ۱۱۱ نیز بحثی زاید است، معلوم نیست منظور مؤلف محترم از ترجمه شماره تلفن چیست. نگارش اعداد و ارقام در عربی و فارسی یکی است مگر زمانی که بخواهیم اعداد را به حروف بنویسیم که در هیچ زبانی شماره تلفن را به حروف نمی نویسند و در ترجمه همزمان و یا شفاهی نیز شماره تلفن چندان بحث مهم و درخور اهمیتی نیست و مباحث مهم تری به جز آن وجود دارد.

صفحات ۶۴ تا ۶۸ کتاب به ترجمه واژگان لاتین و تعریف آنها و نظر فرهنگستان زبان مصر در این باره اختصاص یافته که اولاً یک بحث صرفاً لغوی است و ثانیاً به ترجمه عربی فارسی ارتباطی ندارد. ۹- در بسیاری موارد روش ارجاع دادن مؤلف در پاورقیها اشکال دارد: مثلاً گاه مؤلف برای سطر سطر مطالب در پاورقی ارجاع داده اند که اغلب به علت روشن بودن مطلب نیازی به ارجاع نبوده، مانند صفحه ۱۰ و ۱۱ و گاه مطلبی را در چند سطر از قول دیگران نقل کرده اند بدون اینکه ارجاع دهند، مانند آنچه از قول جاحظ در صفحه ۵۸ آخرین پاراگراف نقل شده است. گاه نیز ارجاعات غلط است، مثلاً در صفحه ۳۸ حاشیه ۲ ارجاع به **الحيوان** جاحظ به جای ج ۱/۷۵، ج ۱/۷۷-۷۸ صحیح است. ظاهرأ مؤلف محترم خود، کتاب **الحيوان** را ندیده اند و این ارجاع اشتباه را از فصلنامه مترجم عیناً برگرفته اند.

همچنین در صفحه ۵۸ حاشیه ۳ ارجاع به کتاب **البيان والتبيين** غلط است و مطلب مورد ارجاع در این صفحه وجود ندارد.

۱۰- مؤلف محترم (نکاد+ فعل مضارع) را از معادلهای مضارع ملموس آورده اند؛ خبرها دارد نفوذ می کند: نکاد الأنبياء تتسرب (صفحه ۱۹۹). حال آنکه یکاد+ فعل مضارع گاه معنای تقلیل (مثل تقریبأ، شاید،...) به جمله می بخشد و معنای مضارع ملموس ندارد. مانند: نکاد نَعَلَمُ شيئاً كثيراً عن حياة هذا الشاعر: تقریبأ چیزهای زیادی درباره زندگی این شاعر می دانیم. (وَنَه: داریم چیزهای زیادی درباره این شاعر می دانیم). ضمناً یکی از معادلهای بسیار متداول مضارع ملموس در عربی استفاده از افعال شروع یا ناقصه مانند: أَخَذَ (یا جَعَلَ یا أَصْبَحَ) + فعل مضارع است که مؤلف محترم از آن غافل شده اند. مانند: أَخَذَ (أَصْبَحَ) الطِّفْلُ يَأم: کودک دارد می خواند.

ضمناً مؤلف محترم یکی دیگر از معادلهای مضارع ملموس را استفاده از «فِي حالة + مصدر» آورده اند: انا فِي حالة الذهاب (دارم می روم)، هُو فِي حالة العمل (او دارد کار می کند)، هُو فِي حالة الترجل (او دارد پیاده می شود) (صفحه ۱۹۸). الطلاب فِي حالة فتح الحساب فِي المصرف (تمرین شماره ۴ صفحه ۲۰۰): (دانشجویان دارند در بانک حساب بازمی کنند. پاسخ تمرین در صفحه ۲۵۲). شما دارید توجه می کنید (تمرین ۳ همان صفحه). انتما فِي حالة الالتفات (او) الامام (پاسخ تمرین ۲۵۲). چنین عبارتهایی در عربی فصیح معمول نیست.

۱۱- مؤلف محترم در مبحث لغت نامه های معاصر فارسی به عربی (صفحه ۳۲۴-۳۲۵) تنها به معرفی کتاب خود فرهنگ لغات و اصطلاحات معروف پرداخته اند. حال آنکه در سالهای اخیر دست کم ۱۰ فرهنگ لغت فارسی به عربی منتشر شده است که مؤلف آنها را «در حد بسیار ضعیفی» دانسته و از ذکر نام آنها خودداری کرده اند.

در پایان لازم به ذکر است که در گذشته سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی «سمت» برای چاپ یک اثر به عنوان کتاب دانشگاهی ضوابط و معیارهای خاصی داشت و یک کتاب تا مراحل متعددی را از جمله ارزیابی دقیق، داوری و ویرایش طی نمی کرد، به چاپ سپرده نمی شد و به حق سعی بر آن بود تا کتابهای منتشر شده از لحاظ علمی و فنی کم و کاستی نداشته باشد. اما اینک به نظر می رسد که «سمت» متأسفانه توجه کمتری به این امر نشان می دهد و چاپ کتابهایی از این قبیل که ظاهرأ نه از سوی هیچ متخصصی مورد ارزیابی قرار گرفته و نه ویرایش علمی شده، بهترین دلیل این ادعا است. پانوشت:

* فن ترجمه، اصول نظری و عملی ترجمه، از عربی به فارسی و فارسی به عربی، تألیف بیحی معروف، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.